

گفتگو با دکتر ایمان هنرپور  
روانشناس

## چشم چرانی بیماری یا حرمت بر باد رفته انسان



▼ یکی از مسائلی که امروزه در سطح جامعه به چشم می‌خورد ولی کمتر به آن پرداخته شده، مقوله چشم چرانی و نگاه آزاردهنده است که به ویژه در مورد زنان و دختران ناراضی‌های بسیاری را برای حضور آنان در مراکز عمومی همچون پارکها، بازارها و کوچه و خیابان به همراه دارد. اگر به پدیده چشم چرانی که ناشی از نوعی بی‌اخلاقی و عدم رعایت احترام به آزادی‌های فردی افراد به شمار می‌رود، به عنوان یک ناهنجاری و آسیب اجتماعی بنگریم لزوم توجه و ریشه‌یابی علل به وجود آورنده آن برای برطرف شدن این معضل ضروری می‌باشد. در مورد عوامل موثر در ایجاد و گسترش چنین آسیب‌هایی در سطح جامعه گفت و گویی را با دکتر ایمان هنرپور ترتیب داده‌ایم که در زیر می‌خوانید.

گفته می‌شود برای سنجیدن میزان ادب در هر جامعه‌ای باید به نوع برخورد و رفتار مردان با زنان آن جامعه نگاه کرد. به نظر شما این مطلب تا چه حد صحیح است؟

این پرسش از دل یک گفتمان مردانه مطرح می‌شود. یعنی با

شالوده‌شکنی این پرسش، این نتیجه برداشت می‌شود که حتما یک تمایز قطعی بین زن و مرد در جامعه وجود دارد که این تمایز می‌تواند باعث شود که عده‌ای با عده دیگر به گونه‌ای خاص رفتار نمایند و عده‌ای به دلیل وجود فقدان در ماهیت خود باید مورد احترام قرار بگیرند. به عبارت دیگر باید در نظر داشت که آیا لحاظ کردن احترام و ادب

ظاهری از جمله این که خانمها برای بیرون رفتن از درب نشستن، تقدم دارند واقعا بر مبنای ادب و احترام بنا شده است؟ و این که آیا می‌توان گفت که مودب بودن مبتنی بر یک قیاس و تمایز‌گذاری جنسی می‌باشد؟

در واقع احترام در ظاهر واژه‌ای بسیار دلچسب و دل فریب است اما در درون آن می‌تواند تمایزات بسیار سختگیرانه جنسی، نژادی، طبقاتی و حتی سنی را همراه داشته باشد. زن بودن یا مرد بودن الزاماتی را به وجود می‌آورد که روابط میان آن دو را با آن‌ها (که قطعاً ریشه فرهنگی دارد) می‌سنجند. حال باید از خود پرسید که آیا این الزامات حاکی از نوعی فیزیولوژی خاص در افراد است که مثلاً زنان باید اول از درب خارج شوند؟ یا اینکه حرمتی است که باید برای تکریم زنان لحاظ کرد؟ به طور کلی باید معنای ادب و احترام در جامعه مشخص شود اینکه ما زنان را از بسیاری حقوق اجتماعی شان (از جمله تحصیل در بعضی رشته‌های خاص و مشاغل) محروم کنیم ولی برای نشستن و کارهایی از این قبیل برای آنها حق تقدم قائل شویم آیا واقعا نوعی احترام محسوب می‌شود؟

ضمن تایید صحبت‌های شما در مورد احترام به معنای حقیقی، می‌خواستم این



در واقع زمانی که شما احساس می‌کنید مادران به عنوان کالایی برای پدرتان است که برای او غذا می‌پزد و از او پذیرایی می‌کند اما هیچ‌گونه رابطه متقابل عاطفی را میان آنها مشاهده نمی‌کنید، کودک طبیعتاً نسبت به جنس مخالف نیز همین برداشت را خواهد داشت

سوال را مطرح کنیم که یکی از آسیب‌های موجود در جامعه امروز ایران که می‌تواند ناقض مقوله رعایت ادب و احترام در جامعه باشد، مسئله چشم چرانی و نگاه آزاردهنده مردان به زنان می‌باشد. شما این مورد را تا چه حد به عنوان یک آسیب اجتماعی می‌پذیرید؟ به عقیده شما ریشه‌های این مسئله در چیست؟ با در نظر گرفتن اینکه در احادیث و روایات نیز در تفسیر این مقوله سخن‌های بسیار گفته شده است.

در مورد چشم چرانی باید به چند مورد اشاره داشت: اول اینکه یک شکل آن می‌تواند ناشی از نوعی بیماری به نام ویریسیم (voyeurism) باشد که در آن شخص لذت جنسی را از طریق نگاه کردن به ویژه به صورت پنهانی کسب می‌کند. یکی از علت‌های مهم بروز این بیماری احساس عدم امنیت روانی در دوران کودکی می‌باشد. یعنی اگر شخص در دوران کودکی از سوی پدر و

**روانشناسان بر این اعتقادند که اگر شخصی در دوران کودکی رابطه عاطفی بدنی نزدیک با مادر را تجربه نکرده باشد، (در شرایط نرمال، مادر باید روزانه چند ساعت فرزند را در آغوش بگیرد و ببوسد) یکی از اصلی‌ترین پایه‌های اختلالات جنسی روانی در فرد شکل می‌گیرد.**

می‌گیریم. آیا مقوله چشم چرانی را می‌توان در زمره بحث کالاشدگی در روابط انسان‌های عصر امروز مطرح کرد؟ و اینکه با نگاه ابزاری و به عنوان یک شیء به زن نگرستن موجب به وجود آمدن پدیده‌ای همچون چشم چرانی می‌شود؟

بجای که شما مطرح می‌کنید به لحاظ اجتماعی درست است. اما به لحاظ فردی جنبه بیمارگونه‌ای محسوب نمی‌شود. به لحاظ فردی وقتی شخصی به دیگری به عنوان کالا نگاه می‌کند، احتمالاً دچار نوعی بیماری بنام فیتیشیسم (fetishism) می‌باشد که به گونه‌ای شیء شدگی جنسی می‌باشد و در آن فرد جنسیت را به جای یک موجود جاندار که می‌تواند رابطه‌ی دو سویه با او داشته باشد به یک موجود بی‌جان یا موجودی که با او رابطه‌ی یک طرفه دارد کاهش می‌دهد. اما از جنبه روان شناختی می‌توان کم رنگ شدن عواطف فردی را عاملی موثر به شمار آورد. در بحث کلان موردی که شما اشاره کردید صحیح است، اما در زمینه



فردی، روان‌شناسان بر این اعتقادند که اگر شخصی در دوران کودکی رابطه عاطفی بدنی نزدیک با مادر را تجربه نکرده باشد، (در شرایط نرمال، مادر باید روزانه چند ساعت فرزند را در آغوش بگیرد و ببوسد) یکی از اصلی‌ترین پایه‌های اختلالات جنسی روانی در فرد شکل می‌گیرد. مثلاً کسانی که به بیماری پارافیلیا (اختلالات جنسی) دچار می‌شوند عمدتاً از رابطه نزدیک عاطفی یا فیزیکی با مادر محروم بوده‌اند. اما اگر بخواهیم نگاهی آسیب‌شناختی به مقوله مطرح شده داشته باشیم، باید بپذیریم که در فرهنگ کلی جامعه نیز با نواقصی در زمینه تربیت

مواجه هستیم. مثلاً در دوران کودکی بسیاری از پدر و مادرها بر این باورند که در جلوی کودک نباید زیاد به یکدیگر محبت کنند، همدیگر را در آغوش بگیرند و ببوسند چرا که فکر می‌کنند به زبان عامیانه "روی بچه زیاد و چشم و گوشش باز می‌شود." در نتیجه این کودک هیچ‌گاه محبت کردن را به طور واقعی درک نخواهد کرد. در واقع زمانی که شما احساس می‌کنید مادران به عنوان کالایی برای پدرتان است که برای او غذا می‌پزد و از او پذیرایی می‌کند اما هیچ‌گونه رابطه متقابل عاطفی را میان آنها مشاهده نمی‌کنید، کودک طبیعتاً نسبت به جنس مخالف نیز همین برداشت را خواهد داشت. یعنی فکر می‌کند او نیز به صورت کالایی برای جنس مخالف است و در واقع نوع نگاه ما به روابط داخل خانواده غلط است که این نگاه نادرست در آینده بر شخصیت اجتماعی افراد نیز تاثیرگذار خواهد بود.

**پس این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که بحران رابطه یا ارتباط سالم پایه اولیه چشم چرانی و افزایش نگاه آزاردهنده در جامعه محسوب می‌شود؟**

فریود جمله معروفی دارد که می‌گوید: «همیشه محرومیت از یک شیء موجب افراط بعدی می‌شود.» یعنی زمانی که شما از یک نوع رابطه محروم می‌شوید در آینده طبیعتاً نسبت به آن رابطه افراط به خرج خواهید داد. در جوامعی مثل ما که بنا به شرایط فرهنگی و عرفی مدارس مختلط وجود ندارد، طبیعتاً بچه‌ها فرصتی برای شناختن جنس مخالف به دست نمی‌آورند و وقتی که با یک جنس مخالف روبرو می‌شوند نگاه کردن به او، اولین کاری است که از دست شان بر می‌آید که در ابتدا بیشتر نوعی نگاه کنجکاوانه می‌باشد. متأسفانه به علت عدم وجود آموزش جنسی در جامعه، افراد به ویژه جوانان کنجکاوی خود را با فانتزی پیوند می‌دهند یعنی در مورد جنس مخالف شروع به تخیل‌پردازی می‌کنند که آن تخیل محرک نگاه کردن آنها می‌شود.

این موضوع بعد از مدتی در روابط دوستانه به صورت عادت در می‌آید، یعنی افراد در اجتماع‌های کوچک دوستانه خود به صحبت کردن و مبادرت ورزیدن به چشم چرانی ادامه می‌دهند، یعنی به نوعی به تفریح و سرگرمی نیز تبدیل می‌شود. این مساله درست است. شما تصور کنید که فردی از طبقه پایین جامعه امکانات مالی نداشته و در نتیجه نمی‌تواند ازدواج نماید اما این فرد یک نیاز جنسی شدید دارد. چه چیزی می‌تواند این نیاز را در او ارضاء کند؟ به ویژه در شرایطی که در

جامعه فحشاء به عنوان امری غیراخلاقی و مذموم محسوب می‌شود. در نتیجه این فرد تنها می‌تواند با نگاه کردن به این نیاز خود پاسخ دهد. پس به عبارت دیگر محرومیت نیز به نوعی می‌تواند موجب بروز آسیب‌های این چنینی در سطح جامعه گردد. در واقع سرکوب کردن یک میل در جامعه موجب از بین رفتن آن نمی‌شود بلکه خود را به گونه‌ای دیگر نشان خواهد داد. هر چند تمام این موارد دلیلی بر موجه جلوه دادن آسیب‌هایی همچون چشم چرانی نیست، بلکه چگونگی شکل‌گیری چنین رفتارهایی را بیان می‌کند. در ضمن این بحث، باید اشاره کرد که مسئله چشم چرانی و نگاه آزاردهنده تنها در مورد آقایان صدق نمی‌کند بلکه امروزه در مورد زنان نیز با این پدیده مواجهیم. اما به دلیل آن که خانم‌ها به طور کلی اختلالات را به صورت بیرونی و علنی نشان نمی‌دهند، کمتر به چشم می‌آید. وقتی که فردی با بار تخیلی بسیار قوی در مورد مسائل جنسی که هیچ‌گاه امکان افشا و ابراز آن را نداشته است وارد جامعه می‌شود به نگاه کردن به شکل آزاردهنده مبادرت می‌ورزد.

### آیا از نظر آن فرد مهم نیست که این فانتزی و تخیل طرف مقابل را آزار دهد؟

صد در صد مهم است. زیرا جزء حقوق هر انسانی است که با آرامش بتواند در سطح جامعه تردد کند. به طور کلی نگاه کردن و نگاه شدن جزء حقوق انسان‌ها محسوب می‌شود. در واقع نگاه کردن آزاردهنده و خیره شدن به یک فرد نوعی استثمار کردن او به شمار می‌رود که هیچ‌گاه مورد تأیید نیست. اما به طور کلی همان طور که گفته شد می‌توان چشم چرانی را به سه نوع تقسیم کرد: ۱- چشم چرانی به عنوان نوعی بیماری و اختلال روانی که قابل درمان است. ۲- فانتزی جنسی که شخص به دلیل محرومیت شدید شروع به تخیل‌سازی می‌کند. ۳- شیء شدن جنس مخالف که فکر می‌کنم در جامعه ما هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم.

گاهی اوقات نیز چشم چرانی به دلیل عدم وجود تعامل صحیح میان دو جنس مخالف صورت می‌گیرد و اینکه شخص به دلیل این فقدان تعامل صحیح به نوعی بیمارگونه سعی می‌کند طرف مقابل را آزار دهد، مثل سفیدپوست‌ها که بعد از دیدن سیاه پوست‌ها در ابتدا شروع به آزار و برده کردن آنها نمودند. ضمن این‌که نباید این نکته را از یاد برد که در جامعه‌ای مثل ایران به طور کلی همچنان فرهنگ مردسالاری حاکم است یعنی یک سری از مسائل از جمله نگاه

کردن را از کودکی این گونه به فرد می‌قبولانند که جزء حقوق یک مرد است اما نگاه شدن جزء حقوق زنان محسوب می‌شود یعنی یک مرد می‌نگرد و یک زن باید نگر بسته شود.

### نقش رسانه‌ها از جمله ماهواره در چشم چرانی به عنوان یک آسیب اجتماعی چیست؟

به طور کلی مدیای بصری در این مقوله تأثیرگذار است، زیرا تلویزیون به طور مستقیم با تخیل انسان و تحقق آن در ارتباط است و ما بسیاری از آنچه را که خواستارش هستیم می‌توانیم در آن رؤیت کنیم. یعنی شما بدون

احساس نیاز به برقراری تعامل با جنس مخالف می‌توانید از او به صورت یک فانتزی، یک شیء و یا رؤیایی خود خواسته که ضرر، محدودیت قانونی و هزینه‌ای برای شما در بر ندارد استفاده نمایید. یکی از بزرگترین آسیب‌های دنیای مدرن این است که از افراد در تصاویر و تبلیغات تلویزیونی به منظور افزایش جذابیت تصاویر استفاده می‌شود. در بسیاری از کشورهای دنیا امروز برای تبلیغ هر کالایی از یک یا چند مدل زن و یا مانکن استفاده می‌کنند. در حقیقت این افراد نه به عنوان انسان بلکه صرفاً به عنوان یک بدن و شیء در نظر گرفته می‌شوند و در واقع انسانیت آنها را به سمت بدنشان کاهش می‌دهیم که ایجاد فانتزی در افراد می‌کند.

### به مسئله چشم چرانی در رسانه‌های ما کمتر توجه شده و یا به طور کلی انکار می‌شود. آیا برای حل این معضل نیاز به تبیین و ارائه راهکار از طریق رسانه‌ها با لحاظ کردن آموزش‌های لازم احساس نمی‌شود؟

به طور کلی هر چه یک مشکل اجتماعی را انکار نماییم این مشکل بدون این‌که قابل پیشگیری، کنترل و تبیین باشد به راه خود ادامه خواهد داد. اما اولین جایی که باید این مقوله را مطرح و آسیب شناسی کرد در میان روان شناسان و جامعه‌شناسان است. یعنی وقتی که ما مباحثی این چنینی را در مجلات تخصصی، پایان‌نامه‌ها و تحقیقات این گروه مشاهده نمی‌کنیم از رسانه ملی کمتر می‌توان انتظار داشت. مثلاً همان گونه که در مباحثی همچون طلاق، خشونت‌های خانوادگی و ...

## به طور کلی هر چه یک مشکل اجتماعی را انکار نماییم این مشکل بدون این‌که قابل پیشگیری، کنترل و تبیین باشد به راه خود ادامه خواهد داد. اما اولین جایی که باید این مقوله را مطرح و آسیب شناسی کرد در میان روان شناسان و جامعه‌شناسان است

تحقیقات صورت می‌گیرد در این زمینه نیز لزوم بررسی‌های بیشتر احساس می‌شود.

### چه راهکارهایی برای این مسئله می‌توان در نظر گرفت؟

اولین راهکاری که بسیاری از کشورهای دنیا نیز آن را در مورد حقوق زنان، آزادی زنان و روابط و تعاملات اجتماعی امتحان کرده‌اند، بحث آموزش است. ما باید از آموزش و پرورش خود شروع کنیم، یعنی به جای آن که جنس مخالف را حذف کنیم نگاه سالم را آموزش دهیم و برقراری تعامل مثبت میان دو جنس را یادآور شویم. شاید حتی قبل از آن

در خانواده‌ها نیز بتوان این امر را آموزش داد و نحوه تعامل صحیح پدر و مادر با نوزاد خود را یادآور شد. باید محبت کردن را به کودکان آموزش داد چرا که در غیر این صورت در آینده خود را به جای محبت به شکل انواع و اقسام بیماری‌ها و آسیب‌های روانی و اجتماعی از جمله سادیسم، فیشیسم، ویرسیم (چشم چرانی) نشان می‌دهد. در مرحله دوم باید برنامه آموزشی صحیحی را در مدارس پیاده کرد و نگذاشت که سوال در زمینه جنس مخالف در ذهن بچه‌ها باقی بماند زیرا باقی‌ماندن این سوال‌ها در ذهن در سنین بلوغ بر به وجود آمدن نیاز آن نیز منجر خواهد شد و سوال و نیاز در کنار هم به شروع تخیل در زمینه آن منتهی می‌شود. در سطح بالاتر در دانشگاه‌ها نیز توجه به مقولاتی از جمله آموزش بسیار حائز اهمیت است و ارائه دروسی همچون تنظیم خانواده کفایت نخواهد کرد. باید به جوانان دوست داشتن و مفهوم گسترده آن را آموزش داد. زیرا وقتی معنای واقعی دوست داشتن را ندانیم، چگونگی تعامل صحیح میان انسان‌ها را نیز یاد نخواهیم گرفت. باید پاسخ این سوال‌ها را داد که احترام به جنس مخالف چیست؟ آیا تا به حال به این پرسش‌ها در جامعه پاسخ داده شده است؟ ما قانون برای حمایت از خانواده لحاظ می‌کنیم، اما آیا به سالم سازی روابط خانواده هم توجه می‌شود؟ باید انسان و حقوق او را تعریف کرد و این که این حقوق چه محدودیت‌ها و مسئولیت‌هایی را برای او ایجاد می‌کند. نقش رسانه‌ها از جمله رادیو و تلویزیون نیز در این زمینه غیر قابل انکار است. ▲